



ISSN:2588-7033



The impact of war on the destruction of villages from the Afghan Interregnum to the end of the Zand dynasty

Abdolghafar Saberi ^a, Magsood Ali Sadeghi Gandmani ^{b*}, Seyed Hashem Aghajari^c

^a Ph. D. student of History of Iran after Islam, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Tarbiat Modares University of Tehran, Tehran, Iran

^b Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Tarbiat Modares University of Tehran, Tehran, Iran

^c Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Tarbiat Modares University of Tehran, Tehran, Iran

KEYWORDS

war, village, 12th century, migration, destruction rural population

Received: 02 June 2025;

Accepted: 18 May 2026

Article type: Research Paper

DOI:10.22034/hsow.2026.2062554.1620

ABSTRACT

The political and military developments in Iran in the 12th century AH left profound consequences on the economic, social, and demographic structure of Iranian villages. The present study aims to analyze the various dimensions of the impact of war on the rural area and to demonstrate how a military plan can become a pervasive factor in the destruction of social, livelihood, and human structures in rural communities. This study provides a basis for a better understanding of Iran's demographic and economic dynamics during periods of crisis and highlights the role of war in the collapse of traditional stable structures in villages. Adopting an analytical approach and drawing upon historical sources, this study examines the consequences of internal and external wars on rural communities in Iran during the 12th century AH. The findings indicate that war, through the destruction of vital infrastructure such as qanats, agricultural lands, and irrigation networks; heavy taxation; forced conscription; looting; and forced displacement, severely disrupted the livelihood systems and economic sustainability of villages. Among the most significant consequences of warfare in this period were a sharp decline in the rural population, famine, disease, and forced migrations. Furthermore, political and security instability paved the way for the expansion of banditry, extortion, and the dominance of local powers, thereby deepening the social and economic crisis in the villages.

* Corresponding author.

E-mail address: m_sadeghi@modares.ac.ir





تأثیر جنگ بر ویرانی روستاها از دوره فترت افغان تا پایان حکومت زندیه

عبدالغفار صابری الف، مقصودعلی صادقی گندمانی ب*، سیدهاشم آقاجری ج

الف دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران، تهران، ایران،

abdalghafarsaberi@gmail.com

ب دانشیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران، تهران، ایران، m_sadeghi@modares.ac.ir

ج دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران، تهران، ایران، aghajari@modares.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
جنگ، روستا، قرن دوازدهم، مهاجرت، ویرانی، جمعیت روستایی	تحولات سیاسی و نظامی ایران در قرن ۱۲ق پیامدهای گسترده‌ای بر ساختار اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی روستاهای ایران برجای گذاشت. پژوهش حاضر بر آن است تا با تحلیل ابعاد مختلف تأثیر جنگ بر حوزه روستا، نشان دهد که چگونه یک طرح نظامی می‌تواند به عاملی فراگیر در تخریب ساختارهای اجتماعی، معیشتی و انسانی در جوامع روستایی بدل شود؟ این پژوهش زمینه‌ای برای فهم بهتر پویایی‌های جمعیتی و اقتصادی ایران در دوره‌های بحرانی فراهم می‌آورد و نقش جنگ را در فروپاشی ساختارهای پایدار سنتی روستاها برجسته می‌سازد. پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی و با تکیه بر منابع تاریخی به بررسی پیامد جنگ‌های داخلی و خارجی بر جوامع روستایی ایران در قرن ۱۲ق می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که جنگ با پیامدهایی چون ویرانی زیرساخت‌های حیاتی مانند قنات‌ها، زمین‌های کشاورزی و شبکه آبیاری، فشارهای مالیاتی، سربازگیری اجباری، غارت و کوچاندن اجباری مردم، ساختار معیشتی و پایداری اقتصادی روستاها را مختل ساخت. از مهم‌ترین تبعات جنگ‌ها در این دوره می‌توان به کاهش شدید جمعیت روستایی، قحطی، بیماری و مهاجرت‌های اجباری اشاره کرد. علاوه بر این، بی‌ثباتی سیاسی و امنیتی، راه را برای گسترش راهزنی، اخاذی و سلطه‌طلبی قدرت‌های محلی هموار کرد که این خود به تعمیق بحران اجتماعی و اقتصادی در روستاها انجامید.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۸ مقاله علمی پژوهشی	

مقدمه

در طول تاریخ ایران، حوزه روستا همواره به عنوان شالوده تولید اقتصادی، تأمین‌کننده منابع انسانی و بستر اصلی تداوم حیات اجتماعی مطرح بوده است. روستاییان با ایفای نقش محوری در کشاورزی، دامداری و تولیدات سنتی، نقش بی‌بدیلی در پایداری اقتصادی دولت‌ها و جوامع ایفا کرده‌اند. با این حال، تحولات سیاسی و نظامی، به‌ویژه در دوران پرتلاطم پس از سقوط صفویه تا پایان دوره زندیه، ساختار این جوامع را به طرز بنیادین دگرگون ساخت. وقوع جنگ‌های داخلی، درگیری‌های میان مدعیان سلطنت، تجاوزات خارجی و ضعف ساختار حکومتی منجر به تخریب گسترده زیرساخت‌ها، مهاجرت اجباری، افزایش فشار مالیاتی و بی‌ثباتی معیشتی در نواحی روستایی شد.

این پژوهش بررسی می‌کند که جنگ‌ها، به‌ویژه در قرن دوازدهم هجری، چگونه فراتر از میدان‌های نبرد، ساختارهای اجتماعی و اقتصادی روستاهای ایران را تحت تأثیر قرار داده و کارکردهای متعارف حیات روستایی را دچار اختلال کرده‌اند. در مقابل رویکردهایی

که جنگ را عمدتاً در چارچوب تحولات سیاسی و نظامی تحلیل می‌کنند، پژوهش حاضر بر پیامدهای اجتماعی و اقتصادی جنگ تمرکز دارد و نشان می‌دهد که منازعات نظامی چگونه از طریق تخریب زیرساخت‌های تولید کشاورزی، تضعیف روابط اجتماعی و تشدید جابه‌جایی‌های جمعیتی، بر پایداری جوامع روستایی اثر گذاشته‌اند. براین اساس، فرضیه پژوهش بر آن است که جنگ‌های قرن دوازدهم هجری، با ایجاد ناامنی مستمر و فشارهای اقتصادی و انسانی نقش تعیین‌کننده‌ای در تضعیف نظام تولید، اختلال در مناسبات اجتماعی و افزایش تحرک جمعیتی در روستاهای ایران ایفا کرده‌اند.

در سال‌های اخیر پژوهشگران توجه بیشتری به تأثیر جنگ‌ها بر جامعه ایرانی در دوره‌های تاریخی مختلف به‌ویژه قرن ۱۲ ه.ق/۱۸م نشان داده‌اند. علی‌اکبر جعفری و همکاران در مقاله «بررسی مالیات و تأثیر آن بر زندگی روستاییان در دوره صفویه» فشار مالیاتی، فساد در دیوان مالیه و ناکارآمدی نظام اخذ مالیات از روستاییان، به عنوان یکی از عوامل نارضایتی اجتماعی معرفی می‌شود. نویسندگان نتیجه می‌گیرند که این شرایط زمینه‌ساز ضعف تولید و مهاجرت روستاییان در اواخر صفویه بود. مقاله بر سازوکار مالی متمرکز است و جنگ را دخیل نمی‌داند، در حالی که پژوهش حاضر نشان می‌دهد جنگ با افزایش هزینه‌های نظامی، منجر به تشدید مالیات و در نتیجه تضعیف معیشت روستایی شد. سیدعلیرضا نوریان و همکاران در مقاله «تأثیر نظام زمین‌داری بر اقتصاد روستایی و زندگی کشاورزان ایران در عصر صفوی» ساختار زمین‌داری صفوی و نظام تیول‌داری و مالیات‌ستانی بررسی کرده‌اند. نویسندگان استدلال می‌کنند که تمرکز مالکیت زمین در دست نخبگان، موجب آسیب‌پذیری دهقانان و افت بهره‌وری کشاورزی در اواخر صفویه شد. سمیه خانی‌پور در مقاله «حیات روستایی در دوره افغان‌ها» با استفاده از منابع تاریخی، به توصیف ویرانی‌های ناشی از جنگ، مصادره و کوچ اجباری دهقانان می‌پردازد. این پژوهش بیشتر به توصیف اوضاع وخیم امنیتی و قحطی بسنده کرده و فاقد تحلیل جامع از سازوکارهای اقتصادی و جمعیتی ناشی از جنگ است. همچنین در مقاله «عوامل مؤثر بر کاهش جمعیت ایران در قرن دوازدهم هجری قمری» با رویکرد آماری و تاریخی به کاهش جمعیت ایران در سده ۱۲ ق می‌پردازد و عواملی چون ناامنی، تهاجمات نظامی و مهاجرت را در این روند بررسی می‌کند. در مقاله دیگری با عنوان «رویکرد نظامیگری نادرشاه افشار و پیامدهای آن بر اقتصاد ایران» با رویکردی تحلیلی‌تر، پیامدهای داخلی سیاست‌های نظامی نادر را بر ساختار کشاورزی، صنایع دستی و بازارهای محلی بررسی کرده است. یافته‌های او نشان می‌دهد که نظامی‌گری شدید، منجر به بحران‌های مالی، مهاجرت روستاییان و کاهش تولید اقتصادی شد. برومند سورنی و سمیه انصاری در مقاله «بررسی و تبیین عوامل موجهه در انحطاط کشاورزی دوره افشاریه و زندیه» به ارتباط میان نظامی‌گری و افول کشاورزی اشاره کرده‌اند. این مقاله نقش سیاست‌های نظامی نادرشاه و ناامنی‌های پس از او را در ویرانی زمین‌های زراعی و قنات‌ها بررسی می‌کند. فاطمه ایمانی‌فر و همکاران در مقاله «موقعیت باراندازی روستاهای مسیر تجاری بندرعباس-لار از تأسی بندرعباس تا برآمدن زندیه» جنبه جغرافیایی تأثیر جنگ را در مناطق جنوبی ایران بررسی کرده‌اند. نویسندگان با تحلیل مسیرهای تجاری، نشان می‌دهند که درگیری‌های نظامی میان قدرت‌های محلی و حکومت مرکزی موجب نابودی روستاهای مسیر کاروانی شده است. سعید امیرحاجلو و روکو رانته در مقاله «Reverse Migration and Village Development in Iran Late Safavid to Mid-Qajar» به مطالعه روند مهاجرت‌های روستایی از اواخر صفویه تا میانه قاجاریه می‌پردازند و نشان می‌دهند که بی‌ثباتی‌های سیاسی و جنگ‌های قرن دوازدهم موجب کوچ روستاییان از مناطق ناامن، به نواحی امن‌تر شد.

اگرچه در برخی پژوهش‌های پیشین به وضعیت روستاییان و تأثیر جنگ‌ها و بی‌ثباتی‌های سیاسی بر زندگی آن‌ها پرداخته شده

است، این مطالعات عمدتاً هر یک تنها بر یک بُعد مشخص - مانند مالیات، تولید کشاورزی یا مهاجرت - تمرکز داشته‌اند و کمتر تلاشی برای ارائه تحلیلی جامع صورت گرفته است. به بیان دیگر، با وجود ارزشمندی این آثار، هنوز خلأیی در بررسی هم‌زمان و طبقه‌بندی شده پیامدهای جنگ بر مجموعه‌ای از عناصر کلیدی زندگی روستایی - از نظام تولید و روابط اجتماعی گرفته تا زیرساخت‌ها و پایداری اقتصادی - مشاهده می‌شود. پژوهش حاضر می‌کوشد این شکاف را با بهره‌گیری از منابع تاریخی متنوع و چارچوبی منسجم پر کند و تصویری یکپارچه از چندلایه‌گی آثار جنگ بر جوامع روستایی ارائه دهد.

۱. تأثیر جنگ بر کشاورزی روستاییان از دوره فترت افغان تا پایان حکومت زندیه

بی‌ثباتی سیاسی و تداوم منازعات نظامی از دوره فترت افغان تا پایان حکومت زندیه یکی از عوامل مؤثر در تضعیف وضعیت کشاورزی روستاهای به شمار می‌رفت. جنگ‌ها و شورش‌های پی‌در پی نه تنها موجب ناامنی گسترده شدند بلکه با هدف قرار دادن مستقیم نیروی کار، اراضی کشاورزی و ذخایر غذایی، چرخه تولید روستایی را با اختلال جدی مواجه ساختند. گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که در جریان درگیری‌های نظامی، بخش قابل توجهی از کشاورزان کشته یا ناچار به ترک اراضی خود شدند؛ و در نتیجه تداوم کشت و بهره‌برداری از زمین‌ها در بسیاری از نواحی متوقف یا به شدت محدود گردید.

شواهد موجود حاکی از آن است که نیروهای نظامی، به‌ویژه در دوره تسلط افغان‌ها، روستاها و مزارع را نه صرفاً به عنوان منابع پشتیبان اقتصادی، بلکه به مثابه اهداف نظامی مورد حمله قرار می‌دادند. گزارش گیلانتز درباره حمله سپاهیان افغان به روستاهای پیرامون همدان و قتل کشاورزان و غارت اموال آنان (گیلانتز، ۱۳۷۱: ۹۰)، نشان‌دهنده آن است که جنگ به‌طور مستقیم نیروی مولد کشاورزی را از میان برده و امکان بازتولید اقتصادی را سلب کرده است. افزون بر این، گزارش فلور به نقل از مأموران کمپانی هند شرقی هلند در اصفهان، که از سوزاندن گسترده کشتزارهای ذرت در سال ۱۱۳۵ هـ. ق خبر می‌دهد، بیانگر آن است که تخریب عمده محصولات کشاورزی به عنوان ابزاری برای اعمال فشار نظامی و ایجاد کمبود غذایی به‌کار گرفته می‌شد (فلور، ۱۳۶۵: ۱۷۸).

در کنار خسارت‌های مستقیم ناشی از جنگ، تشدید فشارهای مالیاتی نیز به عنوان یکی از سازوکارهای اصلی تضعیف کشاورزی روستایی عمل کرد. در شرایط جنگی، نظام مالیاتی با هدف تأمین هزینه‌های نظامی سنگین‌تر شد و کشاورزان ناچار به پرداخت مالیات‌های نقدی و جنسی متعدد بودند؛ پرداخت‌هایی که در برخی نواحی بیش از یک‌بار در سال مطالبه می‌شد. گزارش فلور از افزایش انواع عوارض مالی در این دوره نشان می‌دهد که مالیات از کارکرد معمول خود در بازتولید اقتصادی فاصله گرفته و به ابزاری برای تأمین فوری هزینه‌های جنگ بدل شده بود (فلور، ۱۳۶۸: ۶۰). همچنین، گزارش گیلانتز درباره مطالبه مجدد وجوه مالیاتی از سوی محمود افغان، حتی پس از پرداخت اولیه، بیانگر بی‌ثباتی و خودسرانه بودن نظام مالی در این دوره است (گیلانتز، ۱۳۷۱: ۱۰۵). کاهش توان نظامی حکومت‌ها در پی بحران‌های پیاپی، سبب شد که نیروی انسانی روستاها به عنوان منبعی در دسترس برای جبران کمبود سپاه مورد استفاده قرار گیرد. در این شرایط کشاورزان بدون آموزش نظامی منظم به خدمت فراخوانده می‌شدند و از چرخه تولید کشاورزی خارج می‌گردیدند. این سیاست، جنگ را از سطح درگیری نظامی به درون ساختار معیشتی روستاها کشاند و با کاستن از نیروی کار فعال، تداوم فعالیت‌های کشاورزی را با اختلال مواجه ساخت.

گزارش‌های تاریخی از بسیج گسترده روستاییان در مناطق مختلف حکایت دارد. به عنوان نمونه در نتیجه پیشروی نیروهای روس در نواحی شمالی ایران، حاکم گیلان با مشارکت حکام محلی، سپاهی متشکل از جمعیت عمدتاً روستایی سامان داد (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۲۸۳). همچنین در جریان تهاجم عثمانی به ایروان در سال ۱۱۳۷ هـ. ق، شمار قابل توجهی از کشاورزان برای تقویت نیروهای

نظامی به خدمت گرفته شدند (کرتی، ۱۳۹۷: ۵۱). تداوم این روند در سال‌های بعد، از جمله جذب اجباری کشاورزان در همدان، بندرعباس و آستارا (آرونوا و اشرفیان، ۱۳۵۶: ۸۹)، نشان می‌دهد که استفاده از نیروی انسانی روستاها به سیاستی فراگیر بدل شده بود. در بسیاری از مناطق، این فراخوان‌ها ماهیتی اجباری داشت و هر واحد خانوادگی روستایی موظف به اعزام دست کم یک نفر برای خدمت نظامی بود (همان). چنین الگویی، با کاستن از نیروی کار مولد و افزایش نااطمینانی معیشتی، فشار مضاعفی بر نظام کشاورزی وارد کرد و ظرفیت بازتولید اقتصادی روستاها را بیش از پیش محدود ساخت.

در سال‌های آغازین حکومت نادر، سرکوب ایلات و طوایف غارت‌گر و برقراری نسبی امنیت در برخی نواحی، به‌طور موقت شرایط متفاوتی را در اقتصاد محلی پدید آورد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که کاهش ناامنی، حتی در بازه‌ای کوتاه، امکان احیای فعالیت‌های کشاورزی و مبادلات داخلی را فراهم ساخت. برای نمونه گزارش‌های مربوط به شهر شوشتر حاکی از آن است که پس از استقرار نظم، تولید کشاورزی افزایش یافت و وفور نسبی محصولات موجب کاهش محسوس قیمت مواد غذایی شد؛ به‌گونه‌ای که بنا بر گزارش جزایری، انگیزه برای دادوستد غلات به شدت کاهش یافت (جزایری، ۱۳۴۳: ۱۰۲).

به‌کارگیری کشاورزان در امور نظامی، افزون بر خارج کردن نیروی کار از چرخه تولید، پیامدهایی فراتر از کاهش مقطعی تولید کشاورزی به همراه داشت. این نوع بسیج که عمدتاً موقتی و بدون آموزش نظامی مؤثر بود نه‌تنها کارایی نظامی محدودی داشت، به گسست در نظام معیشتی روستاها انجامید. گزارش‌ها حاکی از آن است که دستمزدهای اندک یا ناپایدار خدمت نظامی در برخی موارد حتی بازپس گرفته می‌شد و از این‌رو، مشارکت نظامی برای کشاورزان به فرصتی اقتصادی تبدیل نشد (فلور، ۱۳۶۸: ۵۲). پیامدهای این سیاست در سطح خانوار روستایی نیز آشکار بود. با فراخوان پسران خانواده به خدمت نظامی، که نقش محوری در تقسیم کار کشاورزی داشتند، تعادل نیروی کار در واحدهای تولیدی خانوادگی برهم خورد و بازدهی اقتصادی کاهش یافت (همان: ۸۱). افزون بر این، حضور طولانی مدت یا ناخواسته برخی کشاورزان در مناطق دوردست، زمینه مهاجرت اجباری یا اشتغال وابسته آنان در دیگر نواحی را فراهم کرد (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۳۰۰). بدین ترتیب، اولویت‌دهی حکومت‌ها در تأمین نیروی نظامی به تضعیف ظرفیت تولید روستاها و فرسایش بنیان‌های معیشتی آن‌ها انجامید.

نکته قابل توجه آن است که روستاییان به‌کار گرفته شده در نیروهای نظامی، به سبب نداشتن آموزش و مهارت رزمی عمدتاً در پایین‌ترین رده سپاه، یعنی پیاده نظام، سازمان‌دهی می‌شدند. در ساختار جنگ‌های متعارف ایران در قرن دوازدهم هجری، پیاده نظام بیش‌ترین تلفات را متحمل می‌شد و همین امر موجب افزایش قابل توجه مرگ‌ومیر در میان نیروهای روستایی گردید. پیامد این وضعیت تنها به عرصه نظامی محدود نماند، بلکه با کاهش جمعیت فعال روستایی، ظرفیت تولید کشاورزی و تأمین غذایی کشور را نیز تحت تأثیر قرار داد. گزارش ژان اوتر درباره کمبود نیروی انسانی برای بهره‌برداری از اراضی این پیوند میان تلفات نظامی و بحران تولید روستایی را به‌روشنی نشان می‌دهد (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۷۶).

تداوم جنگ‌ها نیاز ارتش به منابع مالی را به‌شدت افزایش داد و این فشار به‌طور مستقیم بر دوش کشاورزان قرار گرفت. تشدید بهره‌کشی مالیاتی، که با هدف تأمین هزینه‌های نظامی صورت می‌گرفت، در بسیاری از مناطق از آستانه تحمل جوامع روستایی فراتر رفت و زمینه بروز واکنش‌های خشونت‌آمیز را فراهم ساخت. گزارش حزین لاهیجی از قیام کشاورزان در ایالت لار، که به درگیری مستقیم با نیروی محلی و قتل حاکم انجامید، نشان می‌دهد که فشار مالیاتی چگونه به عاملی برای گسست نظم اجتماعی در نواحی روستایی بدل شد (حزین، ۱۳۳۲: ۹۸).

این شورش‌ها، هر چند واکنشی به فشارهای مالی بودند، پیامدهای اقتصادی سنگینی به همراه داشتند؛ زیرا تخریب روستاها و مزارع، تداوم فعالیت‌های کشاورزی را مختل می‌کرد و بخش قابل توجهی از توان روستاییان صرف بازسازی و احیای اراضی می‌شد (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۳۴۶ و ۳۸۰). افزون بر مالیات‌های مستقیم، تأمین ملزومات ارتش از جمله خوراک، اسب و وسایل حمل و نقل نیز بر عهده روستاییان گذاشته شده بود. گزارش اوتر از اعزام تحصیل‌داران و دفترداران به ایالات مختلف برای گردآوری این اقلام نشان می‌دهد که نیازهای لجستیکی ارتش به فشار مضاعف بر اقتصاد روستایی انجامید (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۵۶).

پس از مرگ نادرشاه و گسترش بی‌ثباتی سیاسی و نظامی در سال‌های بعد، رقابت میان مدعیان قدرت و درگیری‌های داخلی به یکی از عوامل اصلی تخریب زیرساخت‌های کشاورزی بدل شد. در این فضای آشفته، امنیت روستاها تضعیف گردید و عملیات نظامی مستقیماً عرصه‌های تولید کشاورزی را هدف قرار داد. در سال ۱۱۶۵ هـ. ق، هم‌زمان با درگیری میان کریم خان و ابوالفتح خان و یورش نیروهای علیمردان خان به شیراز، باغ‌ها و اراضی کشاورزی پیرامون شهرها به‌طور گسترده آسیب دیدند. منابع محلی گزارش می‌دهند که نیروهای مهاجم برای تأمین نیازهای فوری خود، باغ‌ها را به منبع سوخت تبدیل کردند؛ چنان‌که به گفته فسایی «تمام درختان آن‌ها را بختیاربان بردند و به جای هیزم فروختند و صرف نمودند» (حسینی فسائی، ۱۳۷۸: ۱/۵۹۰).

این تخریب صرفاً خسارتی کوتاه‌مدت نبود بلکه با نابودی درختان و باغ‌ها، ظرفیت تولید بلندمدت کشاورزی منطقه را از میان برد. هم‌زمان، خشونت اعمال شده علیه کشاورزان و خانواده‌های آنان موجب فروپاشی نظم اجتماعی روستاها و فرار جمعیت مولد شد. گزارش کلانتر از این دوره نشان می‌دهد که استمرار ناامنی بسیاری از روستاییان را از چرخه تولید خارج کرد و روند احیای کشاورزی را با وقفه‌ای جدی مواجه ساخت (کلانتر، ۱۳۲۵: ۴۳). با وجود تلاش‌های کریم خان زند برای بهبود وضعیت کشاورزی از طریق احداث قنات‌ها و باغ‌ها، تداوم آشوب‌ها و درگیری‌های نظامی در دوره زندگی، مانع از تثبیت این سیاست‌ها شد. جنگ و شورش‌های داخلی، روستاها را با بحران‌هایی مواجه ساخت و امکان بهره‌برداری پایدار از زمین‌های کشاورزی را محدود کرد. در چنین شرایطی، جابه‌جایی و کوچ روستاییان به عنوان راهبردی برای بقا گسترش یافت و بخشی از نیروی کار کشاورزی از مناطق درگیر خارج شد (هدایتی، ۱۳۳۴: ۲۲۳).

نمونه‌ای روشن از این روند، شورش زکی خان زند در سال ۱۱۷۸ هـ. ق در نواحی دزفول خوزستان است. در نتیجه درگیری‌ها، فعالیت‌های زراعی مختل شد و ناتوانی روستاییان در تأمین غلات مورد نیاز سپاه زندیه، آنان را ناگزیر به کوچ به نواحی امن‌تر، از جمله منطقه فیلی در خرم‌آباد، ساخت (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۲۴؛ گلستانه، ۱۳۴۴: ۲۳۱). این جابه‌جایی‌ها افزون بر اختلال کوتاه‌مدت به تضعیف ظرفیت کشاورزی مناطق درگیر انجامید و نشان می‌دهد که جنگ، حتی در دوره‌ای که سیاست‌های عمرانی دنبال می‌شد، نقش تعیین‌کننده‌ای در بی‌ثباتی کشاورزی روستایی ایفا کرد.

در دوره زندیه راهبردهای نظامی در مواردی مستقیماً به نابودی سرمایه و دارایی‌های کشاورزی روستاییان انجامید. به‌کارگیری سیاست «زمین سوخته» با هدف تضعیف دشمن، اگرچه در کوتاه‌مدت کارکرد دفاعی داشت، پیامدهای اقتصادی سنگینی برای نواحی روستایی برجای گذاشت. در سال ۱۱۷۰ هـ. ق کریم خان زند در جریان مقابله با محمدحسن خان قاجار، با تقویت استحکامات شیراز و جمع‌آوری آذوقه مناطق پیرامونی تلاش کرد سپاه قاجار را با کمبود تدارکات مواجه سازد. گزارش کارمیت‌ها نشان می‌دهد که این اقدام هرچند محاصره شیراز را با شکست روبه‌رو کرد، به کاهش شدید ذخایر غذایی منطقه انجامید و زمینه بروز نشانه‌های قحطی را فراهم ساخت (گزارش کارمیت‌ها در ایران، ۱۳۸۱: ۹۶-۹۷).

تداوم جنگ‌ها و شورش‌ها امکان اشتغال مستمر کشاورزان به فعالیت‌های تولیدی را از میان برد و آنان را، متناسب با شرایط

جغرافیایی و معیشتی هر منطقه، به منبعی برای تأمین نیروی انسانی ارتش تبدیل کرد. در این فرآیند کشاورزانی که پیش‌تر در چارچوب نظام تولید روستایی فعالیت می‌کردند به طور موقت یا اجباری از چرخه کشاورزی خارج شدند و مهارت‌ها و ابزار کار آنان به کارکردهای نظامی تغییر یافت. نمونه‌ای از این وضعیت در مازنداران مشاهده می‌شود؛ جایی که در جریان درگیری‌های دوره زندیه گروهی از کشاورزان شلتوک‌کار و ساکن نواحی جنگلی که پیش‌تر در فعالیت‌های زراعی و دامداری مشغول بودند، به نیروهای نظامی پیوستند و در قالب واحدهای رزمی به کار گرفته شدند (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۷۱).

پس از مرگ کریم خان زند تشدید درگیری‌های جانیشینی و رقابت میان مدعیان قدرت به گسترش ناامنی و استمرار جنگ‌ها انجامید و پیامدهای آن به طور مستقیم بخش کشاورزی و دامداری را تحت تأثیر قرار داد. تخریب مزارع، اختلال در دامپروری و کاهش امنیت مسیرهای مبادله، موجب تضعیف تولید و رکود فعالیت‌های اقتصادی در نواحی روستایی شد. گزارش لمبتون نشان می‌دهد که ناامنی ناشی از جنگ‌های داخلی بیش از پیش زمینه افول کشاورزی و تجارت را فراهم ساخت (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۵۸).

۲. پیامدهای مالی و معیشتی جنگ بر جوامع روستایی ایران از دوره فترت افغان تا پایان حکومت زندیه

پس از فروپاشی حکومت صفوی و آغاز درگیری‌های داخلی، بنیان اقتصادی و معیشتی روستاهای ایران دچار اختلال شد. استمرار جنگ‌ها و ناامنی‌های ناشی از آن، ساختار تولید کشاورزی را از کار انداخت و ارتباط سنتی میان روستا و شهر را که نقش محوری در گردش کالا و سرمایه داشت، گسست. در این میان، نواحی جنوبی کشور بیش از دیگر مناطق آسیب دیدند. چنان که در سال ۱۱۳۷ هـ. ق، با هجوم نیروهای افغان به بندرعباس و مناطق پیرامونی آن، بسیاری از روستاها ویران شد و جمع قابل توجهی از ساکنان یا به قتل رسیدند یا به اسارت رفتند. تنها گروه اندکی از روستاییان در محل باقی ماندند و چرخه تولید کشاورزی در این مناطق تضعیف گشت (فلور، ۱۳۶۷: ۷۳-۷۴). با مهاجرت تجار و صنعت‌گران و قطع مبادلات، قیمت مواد غذایی به شدت افزایش یافت و قحطی شدیدی دامن نواحی اطراف را نیز گرفت. شدت گرسنگی به حدی بود که برخی خانواده‌ها فرزندان خود را برای زنده ماندن می‌فروختند (همان: ۷۷). روشن است که چنین بحران‌هایی فقط محدود به شهر نبود، بلکه تأثیر مستقیم آن، پیش از همه، متوجه روستاییانی بود که تولیدکننده غذا و نیروی اولیه اقتصاد محلی بودند.

در این شرایط، در صورت کمبود پول ممکن بود مردم چند بار مورد غارت و چپاول و اخاذی قرار بگیرند و ثروتشان را از دست بدهند. چنانکه در سال ۱۱۳۵ هـ. ق محمود به روستاهای اطراف اصفهان و جلفا دوباره مالیات بست. در این مالیات‌بندی ارمنی‌های جلفا ۵۰۰ لباس ابریشمی و پنبه‌ای و پارچه‌های پر پنهنا و شال‌های پشمی تحویل دادند. همچنین به اندازه لازم پارچه برای دوختن ۸۰۰۰ توپ جامه بلند برای سربازان تهیه کنند. ارمنی‌ها همچنین تعداد زیادی لحاف، تشک و بالش‌های نفیس به افغان‌ها دادند (گیلانتر، ۱۳۷۱: ۹۹-۱۰۴). باید توجه داشت که بسیاری از محصولات تحویلی همچون پارچه پنبه‌ای، پشم، لحاف و خوراک سربازان، در اصل از طریق روستاها تأمین می‌شد. در این نظام اقتصادی، حتی زمانی که جریمه یا مالیات از بازرگانان یا پیشه‌ور اخذ می‌شد، بار اصلی آن به صورت غیرمستقیم بر دوش کشاورزان و دامداران بود. بنابراین بحران‌های اقتصادی، ورشکستگی بازرگانان و فشار بر طبقات شهری، نهایتاً به کاهش تقاضا برای تولیدات روستایی، رکود بازار و افت درآمد کشاورزان روستایی منتهی می‌شد.

در ادامه این روند، ناامنی مسیرهای تجاری نیز به شدت بر روستاها تأثیر گذاشت؛ حملات پیاپی شورشیان به روستاها و تخریب مزارع موجب شد که محصولات کشاورزی - که عمدتاً در مالکیت مالکان شهری و حکام محلی بود - پیش از انتقال به مراکز

خرید و مبادله از بین برود. از آنجا که بخش عمده این محصولات در مالکیت مالکان شهری و حکام محلی قرار داشت، قطع ارتباط میان روستا، مالک و بازار، نه تنها سهم زارعان را از محصول کاهش داد، برخی از تولیدات زراعی را نیز از چرخه عرضه خارج ساخت و زیان های قابل توجهی به بازرگانان محلی وارد آورد.

شواهد تاریخی نشان می دهد که در نتیجه حملات افغان ها به نواحی اطراف لار در سال ۱۱۴۳ ه. ق، بسیاری از روستاییان ناچار شدند برای حفظ جان، اموال و دارایی های کشاورزی خود را رها کرده و به مراکز امن تر پناه ببرند. در ادامه این ناامنی، غارت روستاهای پیرامون بندرعباس و اختلال در مسیرهای ارتباطی، پیوند اقتصادی روستا و شهر را تضعیف کرد و فعالیت کاروان های حامل محصولات کشاورزی را متوقف ساخت. اوج این بحران در سال های ۱۱۴۵ - ۱۱۴۶ ه. ق و هم زمان با تصرف راه های منتهی به بندرعباس و جزیره قشم توسط نیروهای شیخ احمد مدنی رخ داد؛ رخدادی که به بسته شدن مسیرهای تجاری، ویرانی مزارع و تشدید مهاجرت اجباری روستاییان انجامید (فلور، ۱۳۶۷: ۱۲۸-۱۴۶). گزارش های هم زمان، از جمله مشاهدات حزین لاهیجی نشان می دهد که پیامد این ناامنی، کاهش شدید دسترسی به مواد غذایی، افزایش قیمت ها و تضعیف امنیت معیشتی در شهر و روستاهای وابسته به شبکه مبادلات منطقه ای بود (حزین لاهیجی، ۱۳۳۲: ۹۸).

در دوره نادرشاه تأمین هزینه های جنگ های پی در پی و نگهداری ارتش دائمی فشار مالیاتی بی سابقه ای بر شهرها و به ویژه روستاها وارد کرد. ناکامی برخی لشکرکشی ها - از جمله جنگ های داغستان در سال های ۱۱۵۴-۱۱۵۶ ه. ق که بدون دستاورد اقتصادی و غنایم قابل توجه پایان یافت - موجب شد دولت برای جبران خسارت های مالی و انسانی به تشدید سیاست های مالیاتی روی آورد. در نتیجه این شکست ها فرمان هایی برای وصول مالیات های معوق، خراج سال های پیشین معاف شده و وضع باج ها و جریمه های تازه صادر شد؛ اقدامی که عملاً به انتقال هزینه های جنگ از خزانه حکومت به معیشت مردم انجامید (آرونوا و اشرافیان، ۱۳۵۶: ۱۰۸-۱۰۹). این سیاست مالیاتی نامتوازن، که گاه در قالب «باج جنگی» یا جریمه اعمال می شد، بیش از آنکه سازوکاری منظم برای تأمین درآمد باشد، به نوعی مصادره اجباری درآمدهای تولید بدل شد. پیامد مستقیم آن گسیختگی در چرخه تولید و مبادله بود؛ زیرا کشاورزان و پیشه وران برای پرداخت مطالبات حکومتی ناچار به فروش دارایی ها و کاهش سرمایه گذاری در تولید شدند. بدین ترتیب فشار مالیاتی ناشی از جنگ نه تنها بنیان اقتصادی روستاها را تضعیف کرد، پیوند میان تولید داخلی و مصرف را نیز مختل ساخت و زمینه های رکود گسترده اقتصادی را در شهر و روستا فراهم آورد (همان: ۱۱۳).

جنگ های نادرشاه با عثمانی، به ویژه در نواحی مرزی، پیامدهای ویرانگری برای شهرها و روستاها به همراه داشت. تداوم عملیات نظامی موجب تخریب گسترده سکونتگاه ها شد و بخش مهمی از جمعیت مرزی یا به اسارت درآمدند یا ناچار به ترک محل زندگی خود شدند. گزارش هنوی از این مناطق نشان می دهد که شدت اخاذی ها و مطالبه باج و خراج برای نگهداری سپاه و صاحب منصبان حکومتی، فضای ترس و ناامنی عمیقی ایجاد کرده بود؛ به گونه ای که روستاییان با نزدیک شدن مأموران حکومتی، همچون مواجهه با راهزنان، به کوه ها می گریختند و حتی الگوهای متعارف زندگی اجتماعی، از جمله مهمان نوازی، در این شرایط فروپاشیده بود (Hanway, 1754, 160).

افزون بر ویرانی های مستقیم جنگ، هزینه های سنگین لشکرکشی ها حکومت را به تشدید بهره کشی مالیاتی سوق داد؛ سیاستی که هم زمان شهر و روستا را شامل می شد و ثبات اقتصادی را به شدت تضعیف می کرد. این فشار مالی که در بسیاری از مناطق فراتر از توان معیشتی روستاییان بود، به شکل گیری قیام های پیاپی علیه حکام ایالتی انجامید. به روایت حزین ناتوانی مردم در تحمل این مطالبات مالی آنان را به شورش واداشت (حزین لاهیجی، ۱۳۳۲: ۹۷-۹۹) و نشان داد که جنگ های خارجی نادرشاه نه تنها در مرزها

بلکه در عمق ساختار معیشتی روستاها نیز بحران آفرید.

برخلاف دوره نادرشاه که فشار مالیاتی سنگین مستقیماً به شورش‌های گسترده و ناآرامی‌های اجتماعی انجامید، در دوره زنده، به‌ویژه در ساختار غیرمتمرکز قدرت، نپرداختن مالیات بیشتر به ابزاری برای تثبیت یا گسترش استقلال نیروهای محلی تبدیل شد. ضعف حکومت مرکزی در نظارت بر ایالات و ناتوانی در مهار قدرت‌های محلی، زمینه‌ای فراهم آورد که در آن مالیات‌گریزی دهقانان یا سرپیچی حکام محلی، بهانه‌ای برای مداخله نظامی و تخریب مستقیم روستاها شود. نیبور با اشاره به پراکندگی قدرت و رقابت‌های محلی، نشان می‌دهد که در چنین شرایطی حکومت مرکزی معمولاً تنها زمانی واکنش نشان می‌داد بلکه مسئله مالیات یا انباشت ثروت مطرح می‌شد؛ واکنشی که اغلب به اعزام سپاه و ویرانی شهرها و روستاهای مسیر انجامید (نیبور، ۱۳۵۴: ۵۵). از این‌رو، حتی نافرمانی مالیاتی، نه به عنوان کنشی اقتصادی، بلکه به‌مثابه تهدیدی سیاسی تلقی می‌شد که پاسخ آن خشونت نظامی بود. به گفته نیبور در مناطق کوهستانی و پیرامون خلیج فارس نیز تسلط حکومت مرکزی غالباً از رهگذر لشکرکشی، مصادره اموال و سرکوب نظامی تحقق می‌یافت (همان: ۲۰۶).

در دوره کریم‌خان زند، هرچند سیاست مالیاتی به‌طور کلی معتدل‌تر و مبتنی بر تساهل بود، استمرار برخی تعدی‌های مالیاتی نشان می‌دهد که مسئله مالیات همچنان می‌توانست به تنش‌های اجتماعی و سیاسی دامن بزند. شورش مردم شیراز علیه ندرخان به سبب فشارهای مالیاتی (کلانتر، ۱۳۲۵: ۵۰) و اعتراض اهالی اصفهان به رهبری آقامحمد بیدآبادی در واکنش به قوانین مالیاتی جدید و زیاده‌ستانی حاکم شهر (دنبلی، ۱۳۴۹: ۲۷۰-۲۷۲)، گواه آن است که حتی در دوره‌ای با سیاست‌های نرم‌تر، اختلال در تعادل مالیاتی می‌توانست پیامدهایی مخرب برای ثبات شهری و روستایی داشته باشد.

کریم‌خان زند برای ترمیم پیامدهای طولانی مدت جنگ‌ها و ناامنی‌های پیشین، از سیاست‌های مالیاتی و اقتصادی متفاوتی بهره گرفت. معافیت‌های مالیاتی و اعطای امتیاز به بازرگانان، در کنار ایجاد امنیت نسبی، زمینه بازگشت بخشی از رعایای مهاجر و فراری را فراهم آورد؛ گروهی که در نتیجه دهه‌ها جنگ و آشوب، روستاها و حتی برخی شهرهای ایران را ترک کرده بودند. این سیاست‌ها نشان‌دهنده تلاشی آگاهانه برای احیا نیروی انسانی تولیدی و بازسازی پایه‌های اقتصادی کشور بود. با این حال، تا حدود سال ۱۱۷۳ ه. ق همچنان آثار جنگ‌های پیشین بر حیات اقتصادی شهر و روستا محسوس بود؛ جنگ‌هایی که برای رعایا غالباً با غارت‌داری‌ها و از دست رفتن سرمایه‌های معیشتی همراه شده بود. در چنین شرایطی، تمرکز حکومت زنده بر حمایت از کشاورزی را می‌توان واکنشی به فرسایش طولانی مدت بنیان‌های تولید دانست. کریم‌خان با درک نقش کشاورزی در بازسازی اقتصاد داخلی و تأمین منابع مالی پایدار، این بخش را در اولویت سیاست‌های خود قرار داد؛ سیاستی که هدف آن نه صرفاً افزایش درآمد حکومت، بلکه احیای تدریجی چرخه تولید در جامعه‌ای بود که سال‌ها از پیامدهای جنگ آسیب دیده بود (فرانکلین، ۱۳۵۸: ۹۰).

دوره پس از مرگ کریم‌خان زند با بی‌ثباتی سیاسی و درگیری‌های گسترده بر سر جانشینی همراه شد؛ وضعیتی که پیامدهای مستقیمی بر اقتصاد کشور، به‌ویژه در حوزه‌های شهری و روستایی، برجای گذاشت. جنگ‌های داخلی و رقابت مدعیان قدرت با کشتار، غارت و ناامنی فراگیر، روند بازسازی اقتصادی را که در سال‌های پایانی حکومت کریم‌خان آغاز شده بود، متوقف ساخت. ناامنی مستمر نه تنها مبادلات تجاری و فعالیت‌های صنعتی را مختل کرد، کشاورزی روستایی را نیز که نیازمند ثبات و امنیت بود، بار دیگر در معرض آسیب قرار داد. فرانکلین با اشاره به این وضعیت، وخامت اوضاع اقتصادی ایران را نتیجه مستقیم فقدان آرامش سیاسی پس از مرگ کریم‌خان می‌داند و تأکید می‌کند که استمرار جنگ‌ها مانع تداوم رونق اقتصادی شده است (همان: ۴۵).

۳. تأثیر جنگ بر مهاجرت روستاییان از دوره فترت افغان تا پایان حکومت زنده

در اواخر دوران صفویه به دلیل بی‌توجهی پادشاه و حکام ایالات به امور کشاورزی و از سوی دیگر، وقوع بلایای طبیعی بسیار زندگی روستاییان و کشاورزان را با تهدیدات جدی روبه‌رو کرده بود. چنانکه انحطاط اقتصادی رعایای روستایی در اواخر دوره صفویه به اندازه‌ای شدت گرفت که در سال ۱۱۲۲ هـ.ق شاه سلطان حسین برای جلوگیری از کوچ و مهاجرت کشاورزان فرمانی صادر کرد مبنی بر اینکه «اگر رعایایی محل زندگی خود را ترک کنند و تا دوازده سال بعد هر گونه بدهی مالیاتی آن‌ها مشخص شود، باید به محل اولیه بازگردانده شوند تا از آنان اخذ شود» (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۳: ۵۴۸). این مسئله یکی از پیامدهای مستقیم خالص‌سازی بود که در اکثر مناطق تأثیرات خودش را در قالب وقوع شورش‌های مکرر و دامنه‌دار، مانند شورش بلوچ‌ها و افغانه در شرق نشان داد (مشیزی، ۱۳۶۹: ۵۵۶).

در نتیجه جنگ‌ها و ویرانی‌های ناشی از حملات افغان‌ها، الگوی جدیدی از جابه‌جایی جمعیت در ایران قرن ۱۲ هـ.ق پدید آمد که ماهیتی اجباری و ناگزیر داشت. تخریب زیرساخت‌های روستایی، از میان رفتن منابع آب و آذوقه و ناامنی مداوم در مسیرهای ارتباطی، روستاییان را به ترک محل زندگی واداشت. گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که پس از سقوط اصفهان در سال ۱۱۳۵ هـ.ق، گروه‌های بزرگی از روستاییان نواحی مرکزی و جنوب شرقی ایران به مناطق امن‌تر پناه بردند و برخی به حاشیه شهرها مهاجرت کردند (گیلانتر، ۱۳۷۱: ۹۳). این مهاجرت‌ها عمدتاً جنبه دفاعی داشت و نه اقتصادی؛ یعنی روستاییان برای حفظ جان نه برای جست‌وجوی کار یا زمین بهتر از روستاهای خود خارج می‌شدند.

هم‌زمانی جنگ، قحطی و شیوع بیماری‌ها در دوره حاکمیت افغان‌ها وضعیت اجتماعی و جمعیتی روستاهای ایران را تغییر داد. ناتوانی حاکمان افغان در ایجاد سازوکار اداری پایدار و فقدان برنامه‌ای منسجم برای اداره ایالات موجب شد شیوه‌های قهری چون غارت، مصادره و کشتار جایگزین نظام پیشین حکمرانی شود؛ وضعیتی که به تخریب گسترده شهرها و روستاها انجامید. پیامد این شرایط، کاهش چشمگیر جمعیت فعال کشور بود؛ کاهش‌ی که نه تنها حاصل خشونت نظامی، بلکه نتیجه مهاجرت اجباری، بی‌خانمانی، قحطی و گسترش بیماری به شمار می‌آمد (سیف، ۱۳۸۷: ۶۳).

در چنین فضایی تخریب زمین‌های کشاورزی و اختلال در تولید مواد غذایی، روستاییان را با بحران معیشتی مواجه کرد و مهاجرت به شهرهای بزرگ را به یکی از محدود راه‌های بقا بدل ساخت. گزارش‌ها نشان می‌دهد که بخشی از جمعیت روستایی، به ویژه گروه‌هایی که امکان بازسازی فعالیت کشاورزی را نداشتند، به مراکز شهری پناه بردند؛ چنان‌که در نتیجه حمله محمود افغان به اصفهان، آرامنه ساکن روستاهای پیرامون جلفا برای در امان ماندن از ناامنی و قحطی به این شهر مهاجرت کردند (گیلانتر، ۱۳۷۱: ۵۸-۶۰).

سیاست‌های مالیاتی نادرشاه که با هدف تأمین هزینه‌های جنگی اعمال می‌شد، در عمل فشار فزاینده‌ای بر اقتصاد روستایی وارد کرد و به تضعیف ساختارهای معیشتی محلی انجامید. در شرایطی که جنگ و ناامنی تداوم داشت اتکای حکومت به افزایش مالیات‌ها نه تنها امکان بازتولید کشاورزی را محدود ساخت، به تشدید جابه‌جایی جمعیت روستایی نیز منجر شد. گزارش‌ها نشان می‌دهد که در سال ۱۱۴۶ هـ.ق گروه قابل توجهی از روستاییان حویزه در واکنش به فشارهای نظامی و مالیاتی، سکونتگاه‌های خود را ترک کرده و برای در امان ماندن به غارها و پناهگاه‌های طبیعی در نواحی کوهستانی پناه بردند (مروی، ۱۳۶۴: ۱/۳۴۴).

این الگوی ترک روستا و پناهجویی در فضاها موقت و ناامن، بیانگر وضعیت اضطراری حاکم بر جامعه روستایی و ناکارآمدی سیاست‌های حکومتی در تثبیت جمعیت بود. در چنین فضایی، فشار روانی ناشی از ناامنی و خشونت مستمر، اعتماد به سازوکارهای اداری و نظامی را فرسوده و مهاجرت به مناطق امن‌تر - اعم از شهرها یا نواحی مرزی - را به گزینه‌ای عقلانی برای بقا تبدیل کرد. بدین ترتیب، سیاست مالیاتی در دوره نادرشاه، در پیوند با شرایط جنگی، نه تنها کارکرد تأمین مالی داشت، به عنوان عاملی مؤثر در گسترش

مهاجرت روستاییان نیز عمل می‌کرد.

تمرکز حکومت افشاریه بر جنگ‌های خارجی، موجب کاهش توجه به کشاورزی و تضعیف تولید مواد غذایی شد و در نتیجه، ناامنی معیشتی در بسیاری از نواحی روستایی گسترش یافت. هم‌زمان، افزایش فشارهای مالیاتی و تداوم ناامنی بخشی از روستاییان را به ترک سکونتگاه‌های خود واداشت. افزون بر این، سیاست‌های جابه‌جایی اجباری جمعیت نیز در تشدید این روند نقش داشت؛ چنان‌که نادرشاه با انتقال گروه‌های قابل توجهی از کشاورزان و صنعت‌گران ارمنی از نواحی شرق آناتولی، ایروان، شیروان و شماخی به مناطق مختلف خراسان در پی آبادانی این ناحیه برآمد. این اقدام هر چند با هدف تقویت اقتصادی خراسان انجام شد، در عمل به کاهش نیروی کار مولد در مناطق مبدأ و تشدید رکود کشاورزی در آن نواحی انجامید (مروی، ۱۳۶۴: ۸۵۶/۲). نادرشاه هر چند در آغاز دهقانان را عمدتاً به‌مثابه منبع تأمین نیروی انسانی برای ارتش می‌نگریست، تداوم جنگ‌ها و نیاز روزافزون سپاه به آذوقه و دام او را به اهمیت کشاورزی به عنوان پشتوانه لجستیکی جنگ واقف ساخت. از این رو، در کنار فشارهای نظامی و مالیاتی، در برخی مناطق سیاست‌هایی برای حفظ و احیای حیات کشاورزی اتخاذ شد. برای نمونه در بخش‌هایی از ایروان دستور بازسازی روستاهای آسیب دیده صادر گردید، میزان مالیات کاهش یافت و ابزار و امکانات کشت در اختیار کشاورزان قرار گرفت (کرتی، ۱۳۹۷: ۶۸).

در همین چارچوب، نادرشاه برای ارزیابی ظرفیت اقتصادی و کشاورزی مناطق سوق‌الجیشی، به‌ویژه در قفقاز، از شبکه مقامات محلی، مذهبی و افراد معتمد بهره می‌گرفت. گزارش‌های ارسالی از سوی مأمورانی چون کلبعلی بیگ در نواحی آزارات یا گنت‌وگو با بزرگان محلی، ابزارهایی برای سنجش وضعیت معیشتی روستاییان و میزان تولید کشاورزی بودند (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۲۱۶). با این حال، این توجه موردی و ناحیه‌محور، نتوانست پیامدهای گسترده جنگ، فشار مالیاتی و جابه‌جایی جمعیت را در مقیاس کلی جبران کند و کشاورزی روستایی همچنان در معرض بی‌ثباتی باقی ماند.

در جنگ‌های قرن دوازدهم هجری تخریب و ویرانی روستاها غالباً به عنوان بخشی از راهبرد نظامی مهاجمان برای تضعیف مقاومت محلی و واداشتن ساکنان به تسلیم به‌کار گرفته می‌شد. در چنین شرایطی تداوم حیات کشاورزی و بازگشت ثبات به روستاها مستلزم حمایت مستقیم حکومت و ایجاد امنیت پایدار بود. توجه نادرشاه به برخی نواحی روستایی قفقاز را باید در همین چارچوب تحلیل کرد؛ مناطقی که به دلیل آشوب‌های داخلی ایران، حملات مکرر عثمانی در فاصله سال‌های ۱۱۳۵ تا ۱۱۴۷ ه. ق، مالیات‌های خودسرانه و اخاذی حکام محلی، با فقر و فروپاشی اقتصادی مواجه شده بودند. از این رو، بازسازی روستاها و تقویت کشاورزی و تجارت در این نواحی، نه صرفاً اقدامی عمرانی، بلکه تلاشی برای احیای ظرفیت تولید ثروت و تأمین منابع مورد نیاز حکومت تلقی می‌شد (کرتی، ۱۳۹۷: ۱۳۸ و ۱۹۰). با این حال سیاست‌های نادرشاه در تأمین منابع نظامی، به‌ویژه در سایه فشارهای جنگی و مالیاتی، به مهاجرت گسترده روستاییان انجامید. این جابه‌جایی‌ها، که حاصل هم‌زمان فشارهای داخلی چون ستم حکام محلی و بی‌ثباتی سیاسی و فشارهای خارجی ناشی از جنگ‌ها و تهاجمات نظامی بود، به کاهش تولید کشاورزی و تضعیف وضعیت اجتماعی روستاها انجامید. در نتیجه، مهاجرت روستایی در این دوره را باید پدیده‌ای چندعاملی دانست که صرفاً واکنشی به جنگ نبود بلکه برآیند مجموعه‌ای از بحران‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی به شمار می‌آمد.

پس از مرگ نادرشاه در سال ۱۱۶۰ ق. تشدید درگیری‌های داخلی میان فرماندهان نظامی و مدعیان قدرت روند تخریب روستاها و ناامنی را ادامه داد. رقابت‌های نظامی میان نیروهای زند، قاجار و دیگر گروه‌ها موجب غارت مزارع و رها شدن زمین‌های کشاورزی شد و روستاییان را برای حفظ جان و تأمین معیشت به مهاجرت به شهرها یا نواحی دورافتاده واداشت. کاهش امنیت، اختلال در تولید،

افزایش فشارهای مالی و کمبود مواد غذایی، مهاجرت به مراکز شهری را تشدید کرد. در همین راستا اقدامات کریم خان زند برای اسکان جمعیت‌های مهاجر از جمله صدور احکامی برای واگذاری زمین‌های زراعی و مراتع به طوایفی چون بختیاری‌ها در فارس و قم، نشان‌دهنده تلاش حکومت برای مهار پیامدهای جمعیتی و اقتصادی جنگ‌ها و بازگرداندن نیروی کار به چرخه تولید کشاورزی بود (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۲۲).

در دهه‌های میانی سده دوازدهم هجری، هرچند شاه‌رخ شاه برای مهار نابسامانی‌های اقتصادی با صدور فرمان‌هایی بر سامان‌دهی نظام مالیاتی و افزایش تولید کشاورزی تأکید داشت (قاجار، ۱۳۶۰: ۲۶۱)، این سیاست‌ها در عمل با محدودیت‌های جدی روبه‌رو شد. پیامدهای ویرانگر جنگ‌های پی‌درپی دوره نادری همچنان بر ساختار اقتصادی کشور سایه افکنده بود و نظام مالیات-ستانی، به جای ایفای نقش حمایتی، در بسیاری از مناطق به عاملی برای تشدید فشار بر روستاییان تبدیل گردید.

در نواحی خراسان و آذربایجان تداوم ناامنی‌های محلی و رقابت‌های قدرت‌طلبانه روستاییان را در معرض غارت و مصادره محصولات قرار داد و به رها شدن زمین‌های زراعی انجامید. گزارش‌های مربوط به نیشابور و هرات نشان می‌دهد که روستاییان برای گریز از اخاذی سپاهیان و الزام به پرداخت سیورسات ناچار به ترک روستاها و پناه بردن به مناطق کوهستانی یا شهرهای امن‌تر شدند (گلستانه، ۱۳۴۴: ۷۴). از این‌رو، با وجود تأکید رسمی حکومت بر احیای کشاورزی، استمرار جنگ‌ها و ناآرامی‌های مرزی - به‌ویژه در جبهه‌های قفقاز، ماوراءالنهر و غرب ایران - مانع تثبیت شرایط اقتصادی شد و روند مهاجرت روستاییان را تداوم بخشید.

در روزگار زندیه استمرار درگیری‌های نظامی داخلی، به‌ویژه محاصره‌ها و جنگ‌های فرسایشی، یکی از عوامل مهم اختلال در چرخه حیات روستایی و تشدید مهاجرت روستاییان به شمار می‌آمد. جنگ‌ها نه تنها امنیت جانی و مالی ساکنان مناطق روستایی را تهدید می‌کرد، با مختل ساختن زمان، نیروی کار و زیرساخت‌های کشاورزی، امکان تداوم تولید را نیز از میان می‌برد. در نبرد محمدخان زند با مخالفان در کرمانشاه طولانی شدن مدت محاصره سبب شد فرصت و امکان انجام امور کشاورزی به کلی از بین برود؛ به‌گونه‌ای که مردم و مأموران به جای اشتغال به کشت و زرع شب‌ها به کندن زمین، ساخت سنگر و حفر خندق مشغول بودند (گلستانه، ۱۳۴۵: ۲۳۱). این جابه‌جایی اجباری نیروی کار از فعالیت‌های تولیدی به نیازهای نظامی پیامد مستقیمی در تخریب اراضی کشاورزی و توقف روند تولید داشت. در نتیجه روستاییان که معیشت آنان به استمرار کار بر زمین وابسته بود با کاهش شدید منابع غذایی و درآمدی مواجه شدند. چنین وضعیتی، در کنار ناامنی ناشی از تداوم محاصره، زمینه‌ساز قحطی و در نهایت مهاجرت اجباری روستاییان به مناطق امن‌تر یا شهرها گردید. از این‌رو، جنگ‌های داخلی زندیه را می‌توان عاملی دانست که از طریق فرسایش توان تولیدی روستاها مهاجرت روستاییان را به عنوان راهبردی برای بقا تشدید کرد.

وابستگی مستقیم معیشت روستاییان به زمین و محصولات کشاورزی سبب می‌شد هر سیاست یا رخدادی که به تخریب اراضی، منابع آب و زیرساخت‌های تولید بینجامد به‌طور مستقیم زمینه مهاجرت آنان را فراهم کند. در این چارچوب، جنگ‌ها نه تنها به عنوان پدیده‌ای نظامی بلکه به‌مثابه عاملی ساختاری در فروپاشی اقتصاد روستایی عمل می‌کردند؛ زیرا تخریب زمین‌های کشاورزی، تغییر مسیر آب‌ها و رها شدن قنات‌ها استمرار زندگی روستایی را ناممکن می‌ساخت. نمونه‌ای گویا از این روند را می‌توان در اقدامات عمرانی دوره کریم خان زند مشاهده کرد. تصمیم او برای تغییر مسیر نهرها و رودخانه‌ها به منظور تأمین آب شیراز هرچند در کوتاه‌مدت با هدف توسعه شهری انجام شد، در عمل ضربه‌ای جدی به حیات کشاورزی پیرامون شهر وارد کرد؛ آسیبی که نه تنها در زمان وی بلکه در نسل‌های بعدی نیز پیامدهای خود را نشان داد (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۶۱).

در نواحی جنوبی ایران به‌ویژه در دوره قنبر پس از مرگ نادرشاه، این روند شدت بیشتری یافت. استمرار ناامنی و درگیری‌های

نظامی موجب شد نگهداری و تعمیر چشمه‌ها، قنات‌ها و شبکه آبرسانی به فراموشی سپرده شود. جنگ‌های پی‌درپی و غارت‌های محلی -از جمله حملات میرمهنا- به ویرانی برخی از این روستاها و مهاجرت اجباری ساکنان آن‌ها انجامید (نیبور، ۱۳۵۴: ۵۶ و ۶۰). آثار این بحران در اطراف شیراز نیز به‌روشنی دیده می‌شد؛ جایی که بخش قابل‌توجهی از قنات‌ها و نهرها ویران یا پر شده بود. نیبور گزارش می‌دهد که این نواحی حاصل‌خیز، در مقایسه با دوره پیش از نادرشاه، تنها توان حفظ حدود یک چهارم جمعیت پیشین خود را داشتند (همان: ۱۵۰). کاهش شدید جمعیت خود گواهی روشن بر مهاجرت گسترده روستاییان در پی جنگ‌های طولانی و ناامنی‌های مزمن است. حتی در اطراف آرامگاه سعدی نیز عدم تعمیر قنات‌ها به بایر شدن زمین‌ها و افت محسوس جمعیت روستایی انجامیده بود (همان: ۱۵۴).

نابودی زمین‌های کشاورزی و اختلال در چرخه تولید غذا از مهم‌ترین پیامدهای جنگ‌ها و درگیری‌های نظامی بود که به‌طور مستقیم معیشت روستاییان را تهدید می‌کرد. از آنجا که حیات اقتصادی روستاها به تولید زراعی وابسته بود، تخریب مزارع و از میان رفتن منابع غذایی قحطی را گسترش داد و روستاییان ناگزیر به ترک سکونتگاه‌های خود شدند؛ همچنین به امید دسترسی به آذوقه و امنیت بیشتر به شهرهای بزرگ مهاجرت می‌کردند، یا با کوچ‌های اجباری به نواحی دیگر پناه می‌بردند. گزارش غفاری کاشانی از اوضاع مناطق عراق عجم و اصفهان در پی درگیری میان نیروهای محمدحسن خان، آزادخان و شیخ علی خان تصویری روشن از وضعیت بحرانی ارائه می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که قحطی و گرانی ناشی از جنگ را «عذابی الیم» توصیف می‌کند (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۷۸).

در چنین شرایطی، نابودی زیرساخت‌های کشاورزی، غارت محصولات و کمبود شدید منابع غذایی، امکان تداوم زندگی در روستاها را از میان می‌برد. ناتوانی حکومت زنده در تأمین امنیت پایدار و حفاظت از منابع تولیدی همراه با پیامدهای اقتصادی سیاست‌های نظامی، به مهاجرت گسترده روستاییان و کاهش محسوس جمعیت نواحی روستایی انجامید. بدین ترتیب، مهاجرت روستاییان نه انتخابی داوطلبانه بلکه واکنشی ناگزیر به بحران‌های معیشتی و ناامنی‌های برخاسته از جنگ بود؛ بحرانی که وضعیت اقتصادی روستاهای ایران را در سده دوازدهم هجری دگرگون ساخت.

۴. تأثیر جنگ بر تخریب زیرساخت‌ها و کاهش جمعیت روستاها از دوره فترت افغان تا پایان حکومت زنده

در دوره حاکمیت افغان‌ها جنگ و خشونت نظام‌مند به ابزاری برای تثبیت قدرت بدل شد که پیامد آن تخریب گسترده زیرساخت‌های روستایی و کاهش شدید جمعیت بود. سیاست‌های قتل‌عام، اسارت و غارت نه تنها ساختارهای انسانی جوامع روستایی را از هم گسست بلکه با ایجاد فضای فراگیر ترس و ناامنی موجی از مهاجرت‌های اجباری را رقم زد. از میان رفتن نیروی انسانی مولد، به‌ویژه کشاورزان، مستقیماً توان تولیدی روستاها را تضعیف کرد. نمونه بارز این وضعیت را می‌توان در ایالت اصفهان مشاهده کرد؛ جایی که افغان‌ها بخش بزرگی از روستاهای پیرامونی را ویران و شمار قابل‌توجهی از کشاورزان را قتل‌عام کردند (لکههارت، ۱۳۴۳: ۱۹۱). گزارش‌ها از انهدام بیش از هزار روستا در این ایالت حکایت دارد؛ تخریبی که آثار آن چنان عمیق بود که حتی تا نیمه دوم قرن نوزدهم نیز روند احیای سکونتگاه‌های روستایی به وضعیت پیش از دوره افغان‌ها بازنگشت. چنان‌که مونری در بازدید سال ۱۲۷۶ ه. ق تنها از احیای صد روستا در این ناحیه سخن می‌گوید (سیف، ۱۳۷۳: ۳۹). در نواحی غربی کشور نیز الگوی مشابهی دیده می‌شود. عقب‌نشینی نیروهای افغان به منطقه درگزین در حوالی همدان، با تخریب نظام‌مند روستاها، کشتار روستاییان و چپاول گسترده اموال

همراه بود. گزارش کروسینسکی از غارت سازمان یافته، مصادره دام و انتقال گسترده آذوقه به اصفهان، نشان می دهد که روستاها نه تنها به عنوان محل سکونت بلکه به مثابه منبع تدارکاتی جنگ مورد تعرض قرار گرفتند (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۷۱).

گستره وسیع خرابی ها و نابودی روستاها، به ویژه در نواحی برخوردار از ظرفیت های بالای کشاورزی و تولید مواد غذایی، تنها به ویرانی سکونتگاه ها محدود نماند بلکه زیرساخت های اقتصادی کشور را نیز به شدت تضعیف کرد. کاهش جمعیت روستایی به عنوان نیروی کار فعال مستقیماً به افت تولیدات کشاورزی انجامید و چرخه تأمین غذا را مختل ساخت. هم زمان با این خسارت ها، ناامنی فراگیر و تضعیف اقتدار مرکزی پس از سقوط صفویان زمینه بروز تنش های محلی، غارت و درگیری های قومی را فراهم آورد؛ امری که خود به تشدید تخریب روستاها و ناستواری وضعیت معیشتی دامن زد. نمونه ای روشن از این وضعیت را می توان در ناحیه فریدن مشاهده کرد. کشیش استپانوس، مورخ ارمنی، پس از گزارش تسخیر اصفهان از یاغی گری ایل لر و برخی اهالی منطقه و آغاز غارت روستاهای ارمنی نشین سخن می گوید. به گفته او در پی این ناامنی درگیری ای میان روستاییان هزار جریب و نیروهای مهاجم رخ داد که هر چند با عقب نشینی لرها پایان یافت، به تداوم کینه توزی، آزار و غارت اموال آرامنه انجامید (دروهانیان، ۱۳۷۹: ۱۷۳-۱۷۴).

در کنار تنش های داخلی و ناامنی های ناشی از فروپاشی اقتدار مرکزی، تهاجمات خارجی نیز به تشدید بحران جمعیتی و اقتصادی روستاهای ایران انجامید. حملات ارتش عثمانی در سال ۱۱۳۶ ه. ق به ویژه در نواحی غربی کشور با کشتار، اسارت و ویرانی گسترده همراه بود و پیامدهای عمیقی بر روستاها برجای گذاشت. پیشروی سپاه عثمانی تا حوالی همدان و تصرف شهرها و قصبات اطراف موجب شد بخش قابل توجهی از جمعیت شهری برای نجات جان خود به روستاها پناه ببرند؛ اما همین مناطق نیز به سرعت در معرض قتل عام و غارت قرار گرفتند. گزارش های معاصران از نابودی گسترده آبادی ها و کاهش شدید جمعیت، به ویژه در میان جوامع روستایی و ارمنی نشین، حکایت دارد؛ به گونه ای که از صدها خانوار تنها شمار اندکی باقی ماندند (همان: ۱۷۴-۱۷۵).

نیروهای افغان برای تأمین آذوقه و منابع جنگی، به طور گسترده به غارت محصولات کشاورزی، احشام و اموال روستاییان دست زدند. تداوم ناامنی و حضور نیروهای نظامی امکان کشت منظم زمین ها را از کشاورزان سلب کرد و در نتیجه، تولید مواد غذایی کاهش یافت و زمینه بروز قحطی فراهم شد. رها شدن اراضی زراعی و تخریب شبکه های آبیاری نه تنها معیشت روستاییان را از میان برد، بنیان های تولید کشاورزی را نیز به شدت تضعیف کرد. در این چارچوب، سیاست های نظامی افغان ها به ویژه در قالب «زمین سوخته» نقش تعیین کننده ای در تشدید این بحران داشت. محمود افغان در سال ۱۱۳۶ ه. ق صیدال خان را مأمور کرد تا در مسیر حرکت خود به سوی کاشان و نواحی پیرامون قم، کشتزارها و غلات را نابود سازد؛ اقدامی که آشکارا با هدف محروم سازی مناطق از منابع غذایی صورت گرفت (فلور، ۱۳۶۵: ۲۴۶). این الگو در دوره اشرف نیز ادامه یافت و در سال ۱۱۳۹ ه. ق، هم زمان با آغاز جنگ رسمی میان افغان ها و عثمانی ها، اشرف در مسیر حرکت از قزوین به اصفهان آبادی های بین راه را چنان ویران کرد که سپاه عثمانی برای پرهیز از قحطی ناگزیر به تغییر مسیر شد (دوسرسو، ۱۳۶۴: ۲۹۵-۲۹۶). همچنین در مواجهه با نادر، اشرف بار دیگر سیاست زمین سوخته را به کار گرفت تا از دستیابی نیروهای نادر به خواربار جلوگیری کند. گزارش های معاصران از متروک شدن روستاها، سوختن خرمن ها و نابودی علوفه ها در گستره وسیعی از میدان نبرد تا اصفهان حکایت دارد (دوکلوستر، ۱۳۴۶: ۳۷).

اعمال سیاست های زمین سوخته و تخریب عمدی روستاها به وضوح نشان از ناتوانی افغان ها در حفظ و اداره سرزمین های تحت تصرف خود داشت. از آنجایی که آن ها به جای استقرار ساختارهای حکومتی و مدیریت اقتصادی تنها به ویرانی و غارت متوسل شدند، عملاً نه تنها مانع بازسازی مناطق تصرف شده شدند، بلکه بر تخریب و نابودی آن ها دامن زدند. دلیل اتخاذ این سیاست ها را می توان عدم آشنایی افغان ها با امور کشورداری دانست. سیاست های زمین سوخته و تخریب روستاها در واقع واکنشی تدافعی و از

سر ناچاری بود که افغان‌ها برای جلوگیری از پیروزی دشمنان به کار می‌بردند؛ اما این اقدامات، باعث از بین رفتن زیرساخت‌های اقتصادی و کشاورزی شد که به مرگ تدریجی جمعیت مناطق آسیب دیده منجر گردید. در بسیاری از نواحی مرکزی و جنوبی طوایف افغان و بلوچ با تخریب مزارع، آتش زدن انبارهای غله و غارت روستاها چرخه تولید مواد غذایی را از کار انداختند. در پی این تخریب‌ها کمبود مواد غذایی در این نواحی گسترش یافت و در برخی مناطق وضعیت به قحطی و گرسنگی انجامید (مرعشی، ۱۳۶۲: ۵۶-۵۷). ثمره قحطی و گرسنگی نیز مرگ و میر انسان‌ها و کاهش جمعیت در سطح کشور بود.

در نتیجه جنگ‌ها، قحطی‌ها و بیماری‌های گسترده در دوران حکومت افغان‌ها وضعیت جمعیتی کشور به شدت تحت تأثیر قرار گرفت. در این برهه زمانی قتل‌عام‌ها و ویرانی‌های ناشی از درگیری‌ها در شهرها و روستاها موجب کاهش چشمگیر جمعیت ایران شد. مالکوم گزارش می‌دهد که در طول هفت سال سلطنت افغان‌ها نزدیک به دو میلیون نفر از مردم جان خود را از دست دادند (مالکوم، ۱۳۶۲: ۳۴۶). اگرچه این عدد ممکن است تا حدی اغراق‌آمیز باشد، قطعاً نشان‌دهنده عمق کاهش جمعیت و خسارت‌های گسترده‌ای است که این دوره بر جای گذاشت.

در دوره نادرشاه، زندگی روستاییان با بحران‌های شدید ناشی از جنگ‌ها، اسارت و فقر مواجه شد. بسیاری از مردم در اثر درگیری‌های نظامی کشته شدند، گروهی توسط عثمانی‌ها و افغان‌ها به اسارت درآمدند و بسیاری نیز به دلیل گرسنگی و بیماری جان باختند. کشاورزی که اساس معیشت روستاییان بود به دلیل استمرار جنگ‌ها و ناآرامی‌ها در آستانه نابودی قرار گرفت. یکی از گزارش‌های تاریخی وضعیت یک روستا در نزدیکی نخجوان را توصیف می‌کند که در آن شرایط زندگی به طرز چشمگیری وخیم شده و مردم در اثر حملات مکرر و غارت‌های مداوم با بحران‌های شدید امنیتی و اقتصادی مواجه بودند. بسیاری از ساکنان یا در اثر حملات کشته شدند و یا به اسارت درآمدند؛ در حالی که گروهی دیگر برای فرار از این شرایط وحشتناک و به منظور نجات جان خود به آن سوی رود ارس پناه بردند (مینورسکی، ۱۳۸۷: ۲۷۹). این موضوع نشان می‌دهد که حملات مکرر و تاراج‌های پی‌درپی نه تنها موجب تخریب فیزیکی روستاها و شبکه‌های آبیاری شد بلکه شرایط انسانی نیز رو به وخامت گذاشت. نابودی زیرساخت‌های اساسی مانند کاریزها و سدها به نابودی سیستم کشاورزی انجامید و به همین دلیل گرسنگی و بیماری به یک معضل عمومی تبدیل شد.

در نتیجه استمرار جنگ‌ها و ناامنی‌های گسترده، مناطق وسیعی از قفقاز از جمله گرجستان، ارمنستان و آذربایجان، در سال‌های ۱۱۴۶-۱۱۴۷ ه. ق با بحران جدی قحطی و گرسنگی مواجه شدند. این وضعیت نه تنها به افزایش شدید قیمت مواد غذایی مانند گندم و جو انجامید بلکه موجب شد شمار زیادی از ساکنان این مناطق یا بر اثر قحطی جان ببازند یا از محل زندگی خود گریخته و ساختار جمعیتی این نواحی به شدت آسیب ببیند. (همان: ۲۷۹). به گفته اوتر «ایران از دوران کهن جمعیت، کم داشته است و امروزه هم با شورش‌های پی‌درپی زمان اخیر نفوس آن کمتر شده است. چه مالیاتی را که پیوسته بر مردم تحمیل می‌کنند، در پایان، این ویرانی را به بار می‌آورد، شهرها هم مانند روستاها خالی می‌شوند» (اوتر، ۱۳۶۳: ۷۶). اظهارات اوتر بیانگر روند فرسایش جمعیتی است؛ یعنی فشارهای مالیاتی و حملات مکرر همراه با قحطی نه تنها ثبات اقتصادی را از بین برد بلکه باعث ترک سرزمین و کاهش جمعیت در سطح کشور شد. فشار مالیاتی سنگین به‌ویژه در زمان حکومت نادرشاه باعث افزایش ناراضی‌ها و مهاجرت‌های گروهی از روستاییان به خارج از کشور شد.

کالوشکین، از مأموران و نمایندگان روسیه که به درخواست نادر از اصفهان به تبریز اعزام شده بود، در گزارش سال ۱۱۵۴ ه. ق تصویری روشن‌گر از وضعیت اقتصادی و اجتماعی ایران ارائه می‌دهد. او می‌نویسد: «من خود در سفر اخیرم مشاهده کردم که چه فقر

بی حسابی دامن گیر همه شده و مردم به چه بی‌نوایی دچار گشته‌اند. تمام روستاها و شهرهایی که من از آنها می‌گذشتم، یکسره غارت شده بود و به زحمت می‌توانستم آذوقه و علوفه به دست آورم و با قیمت بسیار زیادی بخرم» (آرونوا و اشرافیان، ۱۳۵۶: ۲۷۱). مشاهده کالوشکین از وضعیت ویرانی، فقر و تخریب زیرساخت‌ها، تصویری واضح از فروپاشی اقتصادی و اجتماعی ارائه می‌دهد. ویرانی و غارت در مناطق روستایی سبب شده بود تا زندگی روزمره به کلی از بین برود و امکان تأمین منابع غذایی حتی برای ساکنان باقی مانده به سختی میسر گردد.

براتیشف از نمایندگان روسیه که خود در همدان حضور داشته، در گزارشی از وضعیت اقتصادی و اجتماعی ایران می‌نویسد: «... کشاورزان و پیشه‌وران ایران همه ناتوان و فراری گردیده‌اند. اگر ویرانی و خرابی ادامه پیدا کند، نه از خزانه چیزی به جای می‌ماند و نه از انبارهای غله. گذشته از اینکه در همه جا گرسنگی و فقر وجود دارد، ساکنان بسیاری از شهرها و روستاها از درماندگی توانفرسا گریخته‌اند. من خود از تبریز تا همدان حتی یک روستا یا یک واحد مسکونی هم ندیدم» (همان: ۲۷۵). نابودی بسیاری از زیرساخت‌های معیشتی باعث شده بود که حتی مراکز مهم اقتصادی و جمعیتی نیز خالی از سکنه شوند. این امر نشان‌دهنده یک بحران عمیق و طولانی مدت بود که در نتیجه جنگ و سیاست‌های استبدادی، به تدریج جامعه روستایی ایران را تضعیف کرد.

گزارش سیاحان اروپایی به خوبی گویای ابعاد ویرانی روستاهای مرزی ایران و عثمانی در این دوره است. هنوی تصریح می‌کند که بخش عمده‌ای از روستاهای واقع در نواحی مرزی یا به‌کلی ویران شده و ساکنان آن‌ها یا به اسارت درآمده یا ناچار به فرار شده بودند. فشارهای ناشی از اخاذی، باج و خراج برای تأمین هزینه‌های ارتش و صاحب‌منصبان، چنان فضای رعب و ناامنی ایجاد کرده بود که روستاییان با مشاهده نزدیک شدن مأموران یا کاروان‌ها گویی با راهزنان روبه‌رو شده باشند به کوهستان‌ها پناه می‌بردند (Hanway, 1754: 151). به گفته هنوی در ایالت استرآباد نیز بیشتر روستاها به ویرانه تبدیل شده و بقایای شهرها و آبادی‌های متروک مأمّن دسته‌های راهزن شده بود. او یادآور می‌شود که در مسیر حرکت خود حتی در چندین روز پی‌درپی اثری از روستاهای مسکونی نیافته و کمبود علوفه تا آن اندازه شدید بوده که تأمین خوراک اسبان نیز دشوار شده بود (Ibid: 162&176-177). وضعیت پیرامون قزوین نیز به همین اندازه بحرانی توصیف شد است؛ جایی که بیشتر روستاها تخریب شده و حیات روستایی عملاً از بین رفته بود (Ibid: 155-156). هنوی همچنین با مقایسه وضعیت این دوره با اواخر دوره صفوی نشان می‌دهد که در سواحل رود ارس، از میان روستاهای پرشمار گذشته، تنها شمار اندکی همچنان مسکون باقی مانده بودند (Ibid: 268).

در جریان جنگ‌ها و سیاست‌های نظامی دوره نادرشاه، بسیاری از روستاهای پیرامون اصفهان با قتل عام، غارت و تخریب گسترده روبه‌رو شدند و زیرساخت‌های کشاورزی آن‌ها آسیب جدی دید. به گزارش منابع تهماسب‌بیگ، از سرداران نادر، در یکی از این رخدادها ساکنان دو ناحیه روستایی اطراف اصفهان را - به گمان وابستگی به بختیاریان - قتل عام کرد؛ رخدادی که نشان‌دهنده ناامنی در این دوره است که مناطق روستایی را دربرگرفته بود. هم‌زمان با درگیری نادر در جبهه عثمانی، فشار مالیاتی بر روستاییان اصفهان تشدید شد و حاکم شهر برای تأمین هزینه‌های جنگ مالیات‌های سنگین و فوق‌العاده‌ای بر آنان تحمیل کرد. در این چارچوب روستاییانی که از پرداخت مالیات ناتوان بودند ناچار می‌شدند دارایی‌های تولیدی خود از جمله درختان میوه و چارپایان را بفروشند یا مصادره دهند؛ اقدامی که به‌طور مستقیم وضعیت کشاورزی را تضعیف می‌کرد. پیامد این فشارها کاهش سطح زیر کشت و رها شدن شالیزارها بود؛ به‌گونه‌ای که در سال ۱۱۴۶ ه. ق نگرانی از کمبود و گرانی برنج در اصفهان افزایش یافت، زیرا بخش قابل توجهی از زمین‌ها به سبب ناامنی و فشارهای مالی بدون کشت مانده بود. در همان سال حاکم اصفهان روستاییان را ملزم کرد مقادیر کلانی کاه، هیزم و مالیات‌های خود را به صورت غله به قلعه شهر تحویل دهند و این مطالبات با سخت‌گیری شدید مأموران اجرایی شد

(فلور، ۱۳۶۸: ۵۱-۵۷). مجموعه این سیاست‌ها نشان می‌دهد که نظام مالیاتی و نظامی نادرشاه، که در خدمت تأمین هزینه‌های جنگ و کنترل سیاسی قرار داشت، به تخریب تدریجی منابع تولیدی روستاها انجامید.

پس از شکست نادر از عثمانی در سال ۱۱۴۵ ه. ق، بازسازی سریع توان نظامی به اولویت اصلی حکومت بدل شد و این امر فشار سنگینی بر ایالات مختلف، به‌ویژه مناطق روستایی، وارد کرد. برای جبران تلفات حکام لرستان، کرمانشاه و همدان را موظف به تأمین فوری اسب، حیوانات بارکش و تجهیزات نظامی کرد و از حکام خراسان، هرات، سیستان، فارس و کهگیلویه نیز خواست نیروهای کمکی به ارتش اعزام کنند (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۰۷). اجرای این دستورات در زمانی کوتاه و در میانه تابستان یعنی در اوج فعالیت‌های کشاورزی عملاً منابع انسانی و مادی روستاها را از چرخه تولید خارج ساخت. هم‌زمان تشدید سیاست‌های مالیاتی برای تأمین هزینه‌های جنگ شرایط معیشتی روستاییان را بحرانی‌تر کرد. حتی پیش از شکست نادر در سال ۱۱۴۶ ه. ق، بسیاری از ساکنان شهرها و روستاها برای گریز از مالیات‌های تازه و خشونت مأموران مالیاتی به کوهستان‌ها پناه می‌بردند؛ اما پس از این شکست دامنه فشارها افزایش یافت. گزارش‌های منابع نشان می‌دهد که در مواردی، حکومت با تهدید به اعزام نیرو و مصادره دارایی‌ها - حتی فروش اعضای خانواده- در پی وصول مالیات برمی‌آمد (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۱۸۶). چنین رویکردی نشان‌دهنده پیوند تنگاتنگ سیاست نظامی و مالیاتی نادرشاه است که در آن تأمین نیازهای ارتش بر هرگونه ملاحظه اجتماعی و اقتصادی مقدم بود.

اوتر در گزارش سفر خود، تصویری گویا از پیامدهای جنگ‌های پی‌درپی و سیاست‌های مالیاتی دوره نادرشاه بر ساختار روستایی ایران ارائه می‌دهد. او می‌گوید: «در ۱۷ آوریل ۱۷۳۹ م با ۶ ساعت راه به آبادی کوچک «غوغا» رسیدم و فردایش از دو روستا ویران باغستان و سعیدآباد گذشتم.... در طول تمام این راه‌ها، بدبختی‌ها و بیچارگی‌های زیادی دیده می‌شود. مردم در اثر جنگ و یا بدرفتاری مامورین، از جلگه تارنده شده و به کوهستان‌های لرستان پناه برده‌اند.... با این ناامنی‌های طولانی زمین‌ها نکاشته مانده و خانه‌ها ویران شده‌اند. اگر در پاره‌ای از جاها کسانی باقی مانده‌اند، روزگار سختی را می‌گذرانند. تلاش برای پیدا کردن گوشت، برنج و غذاهای خوراکی بیهوده بوده و در جاهایی هم که زراعت می‌نمایند، نان و ماست و سبزیجات و غیره، بزحمت یافت می‌گردد. در هنگام ترک اسپهان، به این جهت راه را انتخاب کردم تا ایران را بهتر بشناسم. در تمام طول این راه وضع ناگوارتر از راه نخستین بود، به گمان من ایران از آغاز فتنه‌ها و هجوم‌ها پیوسته در عذاب و ویرانی بود و یا از زمانی که من در اسپهان بسر بردم، بر فقر عمومی افزوده شده است. برای نمونه روزی از جلگه وسیع و سرسبزی می‌گذشتم و در حدود ۲۰ پارچه روستا نزدیک بهم را دیدم که در آن زمین‌ها را نکاشته بودند، از خود پرسیدم که این چنین جلگه آباد و مستعد، چگونه شده که این زمین‌های مساعد لم یزرع مانده است: هنگامی که به یکی از این روستاها نزدیک شدم دیدم که تمام خانه‌ها بی‌سقف و ویران شده است و مردم آن‌ها را رها کرده و رفته‌اند. به گفته همراهان، روستاهای دیگر هم نیز چنین بوده‌اند» (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۷۵-۱۷۸). این توصیف نشان می‌دهد که چگونه جنگ‌های پی‌درپی و فشارهای ناشی از سیاست‌های استبدادی باعث ایجاد یک چرخه مداوم از ویرانی و فقر در جامعه شده است. در نهایت، این شرایط نه تنها به تخریب زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی انجامید، موج گسترده‌ای از مهاجرت و کاهش جمعیت روستایی را به همراه داشت.

پس از مرگ نادرشاه کشور دچار هرج و مرج شد و گروه‌های مختلف برای کسب قدرت به نبرد پرداختند. در این میان بسیاری از مناطق روستایی و ایلیاتی مورد غارت و ویرانی قرار گرفتند. جامعه روستایی ایران همچون جامعه شهری آن، بعد از قتل نادر تا زمانی که کریم خان توانست تسلط نسبی بر بیشتر مناطق ایران به دست آورد، به علت جنگ‌های متعدد بین مدعیان قدرت و همچنین حاکم

شدن وضعیت ملوک الطوائفی بر کشور، در معرض غارت و قتل و ویرانی و خرابی قرار گرفتند. عدم وجود یک حکومت مرکزی قوی باعث شد تا جنگ‌های جانشینی و درگیری‌های داخلی به یک چرخه ویرانگر بدل شود؛ روستاها به عنوان قلب معیشت و تولید غذایی، نخستین قربانیان این درگیری‌ها شدند. فشارهای نظامی و اقتصادی در کنار سیاست‌های استبدادی فرماندهان به کاهش ناگهانی جمعیت روستایی انجامید.

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که در این دوره نیز سیاست‌های نظامی و درگیری‌های ناشی از شورش‌های محلی نقش مهمی در تداوم تخریب روستاها و اتلاف منابع انسانی و مادی ایفا کرده است. فرماندهان نظامی برای پیشبرد عملیات خود، به‌ویژه در مسیر حرکت نیروها، به تخریب آگاهانه آبادی‌ها اقدام می‌کردند؛ اقدامی که بیش از آنکه جنبه تصادفی داشته باشد، بخشی از منطق جنگی و کنترل سرزمینی به شمار می‌آمد. در این چارچوب، امیرگونه خان، از سران ایل افشار و از کارگزاران خان زند، در سال ۱۱۷۸ هـ. ق هنگام عزیمت به بندر ریگ برای سرکوب میرمهنا، پس از ورود به خورموج، ساکنان آبادی را به قلعه منتقل کرد و خانه‌ها و کلبه‌های آنان را ویران و به آتش کشید؛ به گونه‌ای که تنها مسجد و یک امامزاده از تخریب مصون ماندند (نیبور، ۱۳۵۴: ۴۷). نمونه دیگر از این وضعیت را می‌توان در ده زرقان در نزدیکی شیراز مشاهده کرد؛ جایی که در پی درگیری دو خان محلی در اوایل دهه ۱۱۷۰ هـ. ق، خان پیروز ساکنان روستا را زندانی و آبادی را به کلی ویران ساخت (همان: ۷۳). این اقدامات نشان می‌دهد که فرماندهان نظامی، به منظور پیشبرد اهداف نظامی و حفظ قدرت، از تخریب زیرساخت‌های روستایی و زندگی ساکنان آن بهره می‌بردند. این روش‌ها علاوه بر ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی، موجب کاهش قابل توجه جمعیت و نابودی شبکه‌های اقتصادی سنتی گردید.

گزارش‌های گملین که در فاصله سال‌های ۱۱۸۴-۱۱۸۸ هـ. ق از نواحی شمالی ایران بازدید کرده است، گواه دیگری بر تداوم و گستره تخریب روستاها در دهه‌های پایانی قرن دوازدهم هجری است. او در مسیر میان شماخی قدیم و جدید از ویرانی روستاهای ارمنی‌نشین و نابسامانی معیشت ساکنان آن‌ها یاد می‌کند و وضعیت مردم این نواحی را «نهایت بدبختی و تیره‌روزی» توصیف می‌نماید. همچنین در مسیر شماخی به دریند بخش عمده‌ای از روستاها را متروک و ویران گزارش می‌کند (Gmelin, 2007: 42-43). این گزارش‌ها از سوی نمایندگان خارجی، تصویر واضحی از وضعیت وخیم روستاهای ایران در این دوره ارائه می‌دهد؛ جایی که جنگ‌های داخلی، ناآرامی‌های مداوم و سیاست‌های استبدادی منجر به تخریب کامل زیرساخت‌های روستایی و کاهش شدید جمعیت گردیده است.

پس از استقرار کامل زندیه و از میان برداشته شدن گردنکشان و مدعیان قدرت، از سال ۱۱۷۸-۱۱۹۳ هـ. ق یک آرامش نسبی بر فضای ایران حاکم گردید. از سویی، از جانب خان زند نیز فرمان‌هایی به نواحی مختلف فرستاده شد که با مردم تحت امر خود به خوبی رفتار کنند. به موجب فرمانی که کریم خان در سال ۱۱۷۷ هـ. ق به مناسبت انتصاب نجف‌قلی خان به مقام بیگلربیگی تبریز صادر کرد، وی مأمور تحصیل مالیات شده است. از این گذشته وی مأمور شد که امور کشاورزی را سرسازمان دهد و آن ولایت را آباد کند و رعیت را بنوازد و یاغیان و گردنکشان را گوشمال دهد و راهزنان را دفع کند، دست قوی را از ضعیف و فقیر کوتاه گرداند و با رعایا به نیکی رفتار کند و آنان را گرد آورد. به او حکم شد که به خصوص با عشایر آن سامان شفقت ورزد و آنان را در مسکن اصلی خود مستقر سازد و کاری کند که به کشت و زرع مشغول شوند و به خدمتگزاری پردازند. در خاتمه فرمان اعیان و رعایا و بزرگان و تمام سکنه تبریز و توابع آن و همچنین خوانین و رؤسای قبایل را مجبور به اطاعت از او کرده‌اند (قاجار، ۱۳۶۰: ۱۵۲-۱۵۳). این شرایط و همچنین حمایت‌های حکومتی، به تبع در بهبود اوضاع نواحی روستایی ایران تأثیر مثبت داشته است و حداقل باعث می‌شد جامعه روستایی با اطمینان خاطر بیشتری به امور تولیدی خود در زمینه‌های مختلف بپردازند.

پس از مرگ کریم خان در سال ۱۱۹۳ ه. ق جنگ داخلی بین جانشینان او شدت گرفت. در این میان لطفعلی خان زند برای مقابله با آقامحمدخان قاجار نبردهای سختی را پشت سر گذاشت که به قتل عام گسترده مردم، به ویژه در روستاهای شیراز و کرمان، منجر شد. شروع جنگ‌های درون دودمانی از یک سو و نیز درگیری‌های خاندان زند با قاجار به رهبری آقامحمدخان از سوی دیگر، باعث ویرانی و خرابی روستاها در نتیجه هجوم و غارت و چپاول آنها توسط نیروهای متخاصم شد. از این رو، بار دیگر در نبود امنیت و گسترش ناآرامی و هرج و مرج، روستاها دچار مشکلات و آسیب‌های فراوانی شدند.

بنا بر منابع در سال ۱۱۹۹ ه. ق آقامحمدخان به اصفهان عزیمت کرد تا جعفرخان زند را براند. او چون خیر عظیمت آقامحمدخان را شنید از اصفهان فرار کرد و به دژ شیراز پناه برد. آقامحمدخان به اصفهان رسید و برادر خود، جعفرقلی خان، را به حکومت آنجا نشانید و خود با سپاهش به خاطر چراگاه ستورانش به روستای سنگباران رفت. روستاییان از آمدنش ترسیدند، خانه‌هایشان را رها کردند و به کوه‌ها پناه بردند. لشکریان او خانه و کاشانه آن‌ها را غارت کردند. محمدخان بیست و پنج روز در بلوک فریدن ماند و از راه خوانسار به تهران بازگشت. پس از رفتن محمدخان قاجار، جعفرقلی خان برادر و حاکم اصفهان فرمان داد تا از فریدن هفتصد خروار گندم به اصفهان حمل شود که به سبب بارش سنگین برف راه‌ها بسته بود و حمل این بار امکان نداشت. از این رو به جای آن دو هزار تومان گرفت و روستاییان را ناتوان کرد (دره‌هانیان، ۱۳۷۹: ۲۶۳-۲۶۵). به نقل از اولیویه در اواخر دوره زندیه اکثر روستاهای بین مسیر تهران و همدان ویران شده و خالی از جمعیت بود (اولیویه، ۱۳۷۱: ۵۶).

در نهایت، اگرچه در دوره زندیه بعد از فروکش هرج و مرج، تلاش‌هایی برای بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی صورت گرفت، خسارات وارده به زیرساخت‌های روستایی و کاهش جمعیت به شدت حس می‌شد. سیاست‌های استبدادی، جنگ‌های داخلی و فشارهای اقتصادی باعث شدند که بسیاری از مناطق روستایی از ظرفیت پیشین خود به شدت کاسته شده و ساختارهای معیشتی سنتی تقریباً از بین بروند.

۵. نتیجه‌گیری

بررسی پیامدهای جنگ‌های داخلی و خارجی در ایران قرن ۱۲ ه. ق/۱۸م، به‌ویژه در دوره‌های افغان‌ها، افشاریه و زندیه، نشان می‌دهد که جنگ در این دوره نه فقط یک پدیده سیاسی یا نظامی بلکه یک عامل مخرب ساختاری با پیامدهای عمیق اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی در سطح حوزه روستا بوده است. روستاها به عنوان واحدهای بنیادین تولید و معیشت، بیش‌ترین آسیب را از بی‌ثباتی‌های ناشی از جنگ‌ها متحمل شدند. این آسیب‌ها در سه محور اصلی قابل شناسایی‌اند: تخریب زیرساخت‌های تولیدی، انقطاع ساختارهای جمعیتی و فروپاشی نظم اجتماعی روستایی.

از منظر اقتصادی بهره‌کشی‌های مالیاتی، مصادره محصولات کشاورزی و سیاست زمین سوخته، نظام تولید کشاورزی را دچار بحران کرده و موجب رها شدن زمین‌ها، کاهش تولید مواد غذایی و بروز قحطی‌های مکرر شد. هم‌زمان به‌کارگیری روستاییان در جنگ‌ها، هم به‌مثابه نیروی نظامی و هم تأمین‌کننده تدارکات، موجب انقطاع چرخه تولید و فرسایش نیروی کار شد. همچنین ساختارهای آبیاری مانند قنات‌ها، کانال‌ها و سدها یا در اثر حملات نظامی ویران شدند یا در نتیجه مهاجرت جمعیت، از نگهداری و تعمیر بازماندند که این امر خود موج دوم تخریب را رقم زد.

در سطح اجتماعی و جمعیتی، جنگ‌ها باعث مهاجرت‌های گسترده، ترک اجباری روستاها، مرگ و میر ناشی از بیماری، قحطی

و خشونت شدند. در نتیجه برخی نواحی کاملاً از سکنه خالی شدند. این امر نه تنها ساختارهای اجتماعی مانند خانواده گسترده را از هم پاشید، شبکه‌های تولید، توزیع و امنیت غذایی را مختل ساخت.

برخلاف آنچه ممکن است در ظاهر تصور شود، بازسازی حوزه روستا تنها با پایان جنگ‌ها امکان‌پذیر نشد. تجربه افشاریه و زندیه نشان داد که در نبود یک نظم سیاسی پایدار، تخریب اجتماعی ناشی از جنگ، آثار بلندمدتی برجای می‌گذارد که بازگشت به وضعیت پیشین را دشوار می‌سازد. اقداماتی مانند کاهش مالیات، حمایت محدود از آبیاری و امنیت نسبی دوران کریم خان زند نیز اگرچه موثر بودند، برای جبران انهدام چند دهه‌ای کافی نبودند.

در نهایت، این پژوهش نشان می‌دهد که جنگ نه تنها مرزهای جغرافیایی را تغییر می‌دهد، بلکه به صورت بنیادین بسترهای زندگی، تولید، مناسبات اجتماعی و انسجام اقتصادی جامعه روستایی را نیز دگرگون می‌سازد. بنابراین، در تحلیل تاریخ اجتماعی ایران نمی‌توان تأثیرات جنگ را محدود به میدان نبرد یا دربارهای سیاسی دانست، بلکه باید آن را در بطن زندگی روزمره روستاییان، در زوال زمین‌های بایر، قنات‌های خشکیده و خانه‌های متروک جستجو کرد.

منابع

- آرنوا، م.ر.، اشرفیان، ک.ز. (۲۵۳۶). *دولت نادرشاه افشار*، ترجمه حمید امین، تهران: انتشارات شبگیر.
- استرآبادی، محمد مهدی (۱۳۷۷). *جهانگشای نادری*، به اهتمام سید عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اکسورثی، مایکل (۱۳۸۸). *ایران در عصر نادر*، ترجمه صادق زیباکلام، سیدامیر نیاکویی، تهران: روزنه.
- اوتر، ژان (۱۳۶۳). *سفرنامه ژان اوتر*، ترجمه علی اقبالی، تهران: انتشارات جاویدان.
- اولیویه (۱۳۷۱). *سفرنامه اولیویه*، ترجمه محمدطاهر میرزا، به تصحیح غلامرضا ورهرام، تهران: انتشارات اطلاعات.
- پیگولوسکایا، نیناویکتورونا و دیگران (۱۳۴۹). *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: دانشگاه تهران.
- جزایری، عبدالله بن نورالدین (۱۳۴۳ق). *تذکره شوستر*، به تصحیح محمدهدایت حسین و خان بهادر مولی بخش، کلکته: بیپتس مشن پریس.
- حزین لاهیجی، محمدعلی بن ابی طالب (۱۳۳۲). *تاریخ حزین*، اصفهان: کتابفروشی تایید اصفهان.
- حسینی فسائی، حاج میرزا حسن (۱۳۷۸). *فارسانه ناصری*، به تصحیح منصور رستگارفسائی، تهران: امیرکبیر.
- دروهانیان، هاروتون (۱۳۷۹). *تاریخ جلفای اصفهان*، مترجمان لئون. گ. میناسیان و م.ع. موسوی فریدنی، اصفهان: زنده رود با مشارکت نقش خورشید.
- دنبلی، عبدالرزاق بیگ (۱۳۴۹). *تجربه‌الاحرار و تسلیه‌الابرار*، به تصحیح حسن قاضی طباطبائی، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- دوسرسو (۱۳۶۴). *سقوط شاه سلطان حسین*، ترجمه ولی الله شادان، تهران: کتاب‌سرا.
- دوکلستر، آندره (۱۳۴۶). *تاریخ نادرشاه*، ترجمه محمدباقر امیر خانی، تبریز: کتابفروشی سروش.
- سیف، احمد (۱۳۷۳). *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم*، تهران: چشمه.
- سیف، احمد (۱۳۸۷). *قرن گم شده: اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم*، تهران: نی.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن (۱۳۶۹). *گلشن مراد (تاریخ زندیه)*، به اهتمام غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: زرین.

- فرانکلین، ویلیام (۱۳۵۸). *مشاهدات سفر از بنگال به ایران*، ترجمه محسن جاویدان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فلور، ویلم (۱۳۶۵). *برافتادن صفویان، برآمدن محمود افغان*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس.
- فلور، ویلم (۱۳۶۷). *اشرف افغان بر تختگاه اصفهان*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس.
- فلور، ویلم (۱۳۶۸). *حکومت نادرشاه (به روایت منابع هلندی)*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس.
- قاجار، نادر میرزا (۱۳۶۰). *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز*، با مقدمه و شرح و تعلیقات محمد مشیری، تهران: اقبال.
- کرتی، آبراهام (۱۳۹۷). *تاریخ من و نادر، شاه ایران*، ترجمه جورج. آبورنوتیان و فاطمه اروچی، تهران: کتابخانه طهوری.
- کروسینسکی، تادوزیودا (۱۳۶۳). *سفرنامه کروسینسکی*، ترجمه عبدالرزاق دنبلی مفتون، به تصحیح و حواشی مریم میراحمدی، تهران: توس.
- کلاتر، میرزامحمد (۱۳۲۵). *روزنامه میرزا محمد کلاتر فارس*، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: شرکت سهامی چاپ.
- گزارش کارملیت‌ها از ایران (۱۳۸۱). ترجمه معصومه ارباب، تهران: نشر نی.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین (۱۳۴۴). *مجموع التواریخ*، به اهتمام مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- گیلاتر، پطرس دی سرکیس (۱۳۷۱). *سقوط اصفهان*، ترجمه محمد مهریار، با مقدمه و تعلیقات لارنس لاکهارت، اصفهان: گلها.
- لاکهارت، لارنس (۱۳۸۳). *انقراض سلسله صفویه*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- لمبتون، ا. ک. س (۱۳۶۲). *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مالکوم، جان (۱۳۶۲). *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، به کوشش مرتضی سیفی فمی تفرشی و ابراهیم زندپور، تهران: فرهنگسرا.
- مرعشی صفوی، میرزا محمدخلیل (۱۳۶۲). *مجمع التواریخ*، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه سنائی - طهوری.
- مروی، محمدکاظم (۱۳۶۴). *تاریخ عالم‌آزای نادری*، به تصحیح و حواشی محمد امین ریاحی، تهران: کتابفروشی زوار.
- مشیزی، میر محمد سعید (۱۳۶۹). *تذکره صفویه کرمان*، به تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم.
- مینورسکی (۱۳۸۷). *ایران در زمان نادرشاه*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
- نامی اصفهانی، محمدصادق (۱۳۶۳). *تاریخ گیتی‌گشا*، با مقدمه سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- نیبور، کاستن (۱۳۵۴). *سفرنامه کارستن نیبور*، ترجمه پرویز رجبی، بی‌جا: انتشارات توکا.
- هدایتی، هادی (۱۳۳۴). *تاریخ زندیه*، تهران: دانشگاه تهران.
- Gmelin, Samuel Gottlie (2007), *Travels through northern Persia, 1770 – 1774*, translated and annotated by Floor, Willem M., Mage Publishers.
- Hanway, Jonas (1754), *An historical account of the British trade over the Caspian Sea: with a journal of travels from England through Russia into Persia: and back through Russia, Germany and Holland*, 1 vol, London.